ادبیات در مرز رسانه و هنر

2 تیر 1403

سعید اسلام‌زاده– پاسخ به این پرسش که آیا ادبیات یکی از رسانه‌های جهان بشری بوده و هنوز هم این ویژگی‌ها را دارد، در عصر حاضر، محل نزاع میان اهل ادبیات و فلسفه و نقد و علوم اجتماعی و ارتباطی بوده است.

در گام اول می‌توانیم بر اساس آنچه معیار و ویژگی و تعریف رسانه برمی‌شماریم ادبیات را نیز در همان الگو و متر و معیار اندازه‌گیری کنیم و رسانه بودگی ادبیات را بسنجیم. رسانه‌ها واسطه اطلاع‌رسانی و آموزش و پرکردن اوقات فراغت و ابزار ایجاد ارتباط در سطح وسیع‌اند. همیشه یک طرف ماجرا بوده‌اند و از دستاوردهای فرهنگ بشری محسوب می‌شوند. می‌توانیم فهرستی از ویژگی‌های رسانه را ردیف کنیم و آنچه را رسانه است شناسایی کنیم.

از منظری دیگر می‌توانیم نظریه‌های ارتباطی را به رسانه‌ها الصاق کنیم و خوانش‌های سیاسی و روانکاوانه و تاریخی و اسطوره‌ای از رسانه ارائه کنیم و ادبیات را نیز از همین پنجره نگاه کنیم و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را قیاس کنیم.

از هر کدام از این روش‌ها که پیش برویم می‌توانیم میزان رسانه بودگی ادبیات را بسنجیم. اما آیا صرفاً ادبیات را یک مدیوم انگاشتن تخفیف و تنزل ادبیات نیست؟ آیا با این کار، ادبیات را در ورطه روزمرگی‌ها و مسائل فراموش شونده فرو نبرده‌ایم؟ (البته این را با ادبیات ژورنالیستی که اصطلاحی رایج است نباید خلط کرد، زیرا ژورنالیسم ادبی متضمن ویژگی‌هایی است که یک اثر ادبی و گاهی سینمایی را در نوعی از ژانر قرار می‌دهد که در روزگار ما بسیار تکرار شده است و به قصد روایت آنچه در زندگی روزمره می‌گذرد نوشته و تولید می‌شود.)

من به یک دلیل مهم که در دل خود دلایل زیادی را نهفته دارد، نمی‌توانم ادبیات را صرفاً یک رسانه و مدیوم بدانم. هر چند ویژگی‌های پرشماری از رسانه با متن ادبی می‌تواند شباهت‌های زیادی داشته باشد اما آنچه اثر ادبی را از نوع رسانه‌ای متمایز می‌کند روایت زیبایی‌شناسانه از جهان هستی است و این مسأله رسانه را کاملاً از ادبیات جدا می‌کند. روزنامه‌ها در آغاز کار و در دوران اوج خود در سپهر رسانه‌ای جهان، که تا پایان هزاره دوم هم ادامه داشت، همیشه از خرمن ادبیات توشه برمی‌داشت و چه بسیار خبرنگاران و روزنامه نگارانی بودند که نویسندگان درجه یک تاریخ ادبیات هم هستند. برای نمونه رجوع کنید به مجموعه‌ای که علی‌اکبر قاضی‌زاده از گزارش‌های ژورنالیستی ترجمه کرده و تعداد زیادی از آنها را نویسندگان برجسته‌ای چون همینگوی و مارکز نوشته‌اند.

یکی از وجوه ممیزه ادبیات با رسانه‌های امروزی نحوه روایت است. روایت رسانه‌های امروزی با نثر و زبان روزمره و بدون زیبایی‌شناسی ادبی با هدف بیان مقصود نهایی نویسنده تولید می‌شوند و هیچ‌گونه نسبتی با مقوله ادبیات برقرار نمی‌کنند، اما در داستان کوتاه و رمان و جستارها و ناداستان‌های پرشماری که در این سال‌ها در رسانه‌ها منتشر می‌شود، با نگاهی زیبایی شناسانه به هستی و جامعه انسانی روبه‌رو هستیم. اینجا نقطه جدایی رسانه و ادبیات است و ادبیات در ساحت هنر گام می‌زند و نوشته‌های رسانه‌ای در میدان ژورنالیسم روزانه و البته هم گاهی مبتذل تولید می‌شوند.

نویسندگان برجسته با نوشتن مطالب ژورنالیستی یک سروگردن رسانه‌شان را بالاتر از دیگران قرار

می‌دهند. به هر روی اگر رسانه‌ها با ادبیات در جاهایی اشتراک کارکرد دارند و مثلاً رسانه‌ها مثل هر اثر ادبی یک طرف ماجرا می‌ایستند و موضع می‌گیرند، اما تفاوت‌های هنری است که خط فاصل میان این دو را رقم می‌زند.
ما در تاریخ هر آنچه از دوره‌های مختلف می‌دانیم یا امروز هر آنچه از فرهنگ‌ها می‌شناسیم بر دوش بلند ادبیات ایستاده‌ایم. مردم هزاره سوم هم بیشترین اطلاعات را از یک منطقه و فرهنگ و زیست بوم از رسانه‌ها آموخته‌اند. اما این کجا و آن کجا.
ادبیات بی‌واسطه آینه مردم یک جامعه و فرهنگ است اما آیینگی رسانه کمی هم اعوجاج دارد و بنا به سیاست‌های حاکمان ممکن است این اعوجاج‌ها پررنگ و گاهی هم کمرنگ بشوند.